رسائل خواجه احرار

(فقرات، والدیه و حورائیه)



نگاشته: خواجه عبیدالله احرار (۸۰۶-۸۹۵ق)

باتصحیح و مقدمه: دکتر عارف نوشاهی

رسائل خواجه احرار

(فقرات، والدیّه و حورائیّه)

نگاشته

خواجه عبیدالله احرار

(۸۰۶-۸۹۵ ق.)

با تصحیح و مقدمه

دکتر عارف نوشاهی

انتشارات احراری، هرات

رسائل خواجه احرار

(فقرات، والدیّه و حورائیّه)

نویسنده: ناصرالدین عبیدالله بن محمود شاشی معروف به خواجه احرار (۸۰۶-۸۹۵ هـ / ۱۴۴۰-۱۴۹۰م)

مصحّح و مقدمه‌نویس: دکتر عارف نوشاهی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: فرهاد احراری

نمایه‌سازی: عارف نوشاهی، فرهاد احراری

ناشر: انتشارات احراری

تاریخ نشر: تابستان ۱۳۹۴ شمسی (چاپ اوّل)

تیراژ: ۵۰۰ جلد

بها: [illegible] افغانی

شابک(ISBN): ۵-۱۳-۶۰۶-۹۹۳۶-۹۷۸

آدرس انتشارات و مرکز پخش:

هرات، جنب کتابخانه عامّه، تلفن: ۲۲۲۷۶۱، ۰۷۹۹۴۴۸۷۷۷

Email: ahr10pub@yahoo.com

تقدیم به دکتر محمد نذیر رانجها

به پاس دوستی چهل ساله و قدردانی از تحقیقات ایشان

در شرح احوال و آثار مولانا یعقوب چرخی - پیر طریقت خواجه احرار -

فهرست مطالب

متن

نمایه‌ها

پیش گفتار

اُنس و دلبستگی من به شخصیت خواجه **عبیدالله احرار** نقشبندی سمرقندی (۸۰۶-۸۹۵هـ/۱۴۴۰-۱۴۹۰م) و نگاشته‌های او، به سی سال قبل (۱۹۸۵م) برمی گردد که روزی در کتابخانهٔ گنج‌بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، بر حسب تصادف، به نسخهٔ خطّی (شماره ۵۸۶۶) **ملفوظات خواجه احرار** (به گردآوری میر عبدالاوّل نیشابوری) برخوردم و این اتفاق، بعداً نقطهٔ عطف مسیرِ علمی من شد. از آن روزگار تا به امروز، به نحوی با خواجه احرار پیوستگی دارم و تحقیقاتی در شرح حال و جستجوهایی در آثار او کرده‌ام و به چاپ و نشر رسانیده‌ام که این محل، گزارش و شرح آن را برنمی‌تابد. دوستان می‌توانند به سه کار من - به شرح زیر- مراجعه کرده، از کم و کیف آن آگاه شوند:

۱. **احوال و سخنان خواجه عبید الله احرار**، تهران، ۱۳۸۰شمسی؛

۲. **مقالات عارف**، دفتر دوم، تهران، ۱۳۸۶شمسی؛

۳. **خواجه احرار**، اسلام آباد، ۲۰۰۹م.

از آثار قلمی خواجه احرار، علاوه بر سه رساله‌ای که در مجموعهٔ حاضر گرد آمده، نامه‌های او نیز به تعداد کافی موجود است که پراکنده و جدا جدا، چاپ شده است. ضرورت دارد که تمام آثار خواجه احرار، بین الدفتین، عرضه شود.

عجالتاً نگارندهٔ این سطور، سه اثر خواجه احرار - **فقرات، والدیّه، حورائیّه**- را در این مجموعه عرضه کرده است.

در تهیّه و پیشکشِ این مجموعه، از لطف و محبت دوستانی و عزیزانی برخوردار بوده‌ام که ابراز تشکّر و اظهار امتنان به خدمت این عزیزان را وظیفهٔ خود می‌دانم:

- مهندس فرهاد احراری(هرات)؛ کار حروف‌چینی و صفحه‌آرایی و دیگر امور فنی چاپ و نشر را به عهده داشتند. چند ماهی که با ایشان کار کردم، دقّت و وسواس و حسّ هنرآفرینی در طبع ایشان برای من تحسین برانگیز بود. خداوند متعال این جوان فرهیخته را حفظ کناد.

- پروفسور دکتر نجدت طوسون (استانبول)؛ در کسب اطلاعات از نسخه‌های آثار خواجه احرار در ترکیه، مدیون ایشان بوده‌ام و نسخه‌هایی که در کار تصحیح مورد نیاز بوده، نیز به لطف ایشان فراهم شده است. این لطف معمولِ ایشان در حق این حقیر، از سال ۱۹۹۷م بدون وقفه ادامه دارد و امیدوارم همیشه جاری و ساری باشد.

- دکتر عطا خورشید(علی گره)؛ اطلاعات و تصویر تمام آثار خطّی خواجه احرار در کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه علی گره را به درخواست بنده، در اختیارم گذاشتند. ایشان نیز در این گونه موارد همیشه لطف به حال بنده دارند.

- مفتی محمد صدیق چنیتوتی(کراچی) نسخهٔ چاپی سه رسالهٔ خواجه احرار مشتمل بر **فقرات**، **حورائیّه** و **والدیّه** چاپ تاشکند، ۱۳۲۸ هجری را برای من فرستادند که تا کنون ندیده بودم.

- پرفسور محمد اقبال مجدّدی(لاهور) **فقرات**، چاپ حیدرآباد، ۱۳۱۹ هجری را از مجموعهٔ کتب خود در اختیار من قرار دادند.

عارف نوشاہی

اسلام آباد

شرح احوال و آثار خواجه احرار

(۸۰۶-۸۹۵هـ / ۱۴۹۰-۱۴۴۰م)

ناصرالدین عبیدالله معروف به «خواجه احرار»، یکی از مشایخ نامدار، مهمّ و بانفوذ طریقهٔ نقشبندیه در ماوراءالنهر (آسیای میانه) است. اگرچه او در تصوّف نظریهٔ تازه‌ای ارائه نکرده و بیشتر متأثر از افکار ابن عربی بوده است، امّا نفوذ اجتماعی و سیاسی او، باعثِ رونق و رواج طریقهٔ نقشبندیه در آسیای میانه و سرزمین‌های همجوار شد.

خواجه احرار در ماه رمضان ۸۰۶ هجری مطابق مارس ۱۴۴۰ میلادی در باغستان -که دهی از توابع تاشکند است- به دنیا آمد(نیشابوری، ۲۳۸، ۳۲۳؛ سمرقندی، ۱۰۵؛ کاشفی، ۳۹۱-۳۹۰). پدران او، همه اهلِ علم و معرفت و از اصحابِ ذوق و وجدان بودند. نسب او از طرفِ پدر، به حضرت ابوبکر صدیق(رض) و از طرفِ مادر، به حضرت عمر فاروق(رض) می‌رسد. پدرش، خواجه محمود شاشی(چاچی)، شغل کشاورزی و غلّه‌فروشی داشت. نیای خواجه احرار، خواجه شهاب الدین شاشی(چاچی)، نیز به کشاورزی و بازرگانی می‌پرداخت. مادرِ خواجه احرار، دخترِ خواجه داود بود. خواجه داود فرزند خواجه خاوند طهور، و او فرزند شیخ عمر باغستانی - عارف معروف ماوراء النهر- بود.

تحصیلاتِ مقدّماتی خواجه احرار در تاشکند آغاز شد و بعدها همراه دایی خود- ابراهیم شاشی- برای ادامهٔ تحصیل به سمرقند رفت و چندی بعد، از آنجا رهسپارِ هرات شد. با آنکه، در آغاز، علاقهٔ او به کسب علوم ظاهری اندک بود(سمرقندی، ۲۵۲؛ کاشفی، ۴۰۴، ۴۱۲- ۴۱۳)، امّا استعداد ذهنی فراوان

داشت و اهل علم از شبهاتی که وی بر **تفسیر بیضاوی** وارد می کرد، در شگفت بودند(سمرقندی، ۲۵۱؛ کاشفی، ۴۱۳). اشراف او بر تفاسیر قرآن مجید و کتب حدیث و متون عرفانی در آثارش به وضوح پیداست.

خواجه احرار در ۸۲۸هـ از هرات بیرون آمد و در بخارا، بلخ، چغانیان و هلغتو با مشایخی چون بهاءالدین عمر، حسام الدین پارسا، زین الدین خوافی، سعدالدین کاشغری، علاءالدین غجدوانی، سید قاسم انوار تبریزی و نظام‌الدین خاموش ملاقات کرد(کاشفی، ۴۱۲- ۴۲۸). حسام الدین پارسا، که در طریقت نقشبندیه، خلیفهٔ علاءالدین عطّار بود، می‌خواست خواجه احرار، طریقهٔ نقشبندیه را از دست او قبول کند(سمرقندی، ۳۷۰؛ نیشابوری، ۲۳۴). خود خواجه احرار در آغاز می‌خواست مریدِ سیّد قاسم انوار شود، امّا چون دید که مریدان او مرتکبِ منکرات می‌شوند، ازین خیال منصرف شد(کاشفی، ۴۱۷، ۴۲۰). سرانجام در حدود ۸۳۲هـ از هرات به هلغتو رفته، رسماً طریقهٔ نقشبندیه را از مولانا یعقوب چرخی(وفات:۸۵۱هـ) دریافت کرد و با او بیعت طریقت کرد(نیشابوری، ۱۸۷؛ سمرقندی، ۱۴۶- ۱۴۹؛ کاشفی، ۴۲۸- ۴۳۲). مولانا چرخی، یکی از خلفای بزرگ خواجه بهاءالدین نقشبند(وفات: ۷۹۱هـ) بود و هم اکنون آرامگاه او در حومهٔ شهر دوشنبه، پایتخت جمهوری تاجیکستان واقع است. نگارندهٔ این سطور سه بار به زیارت قبر او مشرّف شده است.

خواجه احرار در سلوک به درجاتِ والا رسید و به تبلیغ و ترویج طریقهٔ نقشبندیه و راهنمایی و ارشاد طالبان و مریدان پرداخت. تعدادی زیاد رسماً به دست او بیعت کرده، داخلِ طریقه شدند. از آن جمله: مولانا محمد قاضی سمرقندی (وفات: ۹۲۱ هـ) و محمد زاهد وَخشی طریقهٔ او را، که به **احراریه** معروف است، بیشتر گسترش دادند. نقشبندیانِ آسیای میانه به واسطهٔ محمد قاضی سمرقندی و نقشبندیانِ شبه قاره به واسطهٔ زاهد وخشی به خواجه احرار متّصل می‌شوند. مجدّدیانِ شبه قاره، افغانستان و ترکیّه نیز از طریق وخشی، احراریِ

نقشبندی به شمار می‌آیند. محمد هاشم کشمی (تولد:۱۰۰۰، حیات:۱۰۴۲ه) در **نسمات القدس من حدائق الانس** و کمال الدین محمد حریری (وفات: ۱۲۹۹ه) در **تبیان وسائل الحقائق فی بیان سلاسل الطرائق** به انشعابات طریقهٔ احراریه پرداخته‌اند.

عدّه‌ای از طایفهٔ دانشمندان، نویسندگان و شاعران همچون مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی، میر علی‌شیر نوایی، مولانا علی طوسی و علی کاشفی به خواجه احرار ارادت می‌ورزیدند. جامی(۸۱۷-۸۹۸ه) چهار بار با خواجه احرار دیدار داشته و در آثار خود - **منشآت**، **دیوان غزلیات**، سلسلة‌الذهب، تحفةالاحرار، **یوسف و زلیخا**، **خردنامهٔ اسکندری**، **نفحات الانس**- او را ستوده است.

خواجه احرار در ۸۳۵ه به تاشکند بازگشت و به شیوهٔ پدری و جَدّی، به زراعت پرداخت(کاشفی، ۴۰۴، ۴۱۶) و در این کار چنان موفقیّت به دست آورد که مال و منال و محصولات کشاورزی او از حدّ و شمار گذشت. او یکی از متموّل‌ترین شیوخِ طریقت عصر خود بود(جامی، ۵۸۸؛ کاشفی، ۴۰۴، ۴۰۵). با وجود وفورِ مال و مَتاع، وی شخصاً معیشتی ساده و زندگانی بی‌پیرایه داشت و اسراف و تجمّل را نمی‌پسندید(نیشابوری، ۳۱۸). برای نزدیکان و خویشاوندان خود نیز سهمیه‌ای به مقدار کفاف مایحتاج آنان تعیین کرده بود(نیشابوری، ۳۱۰). بیشتر اموالِ او، صرفِ امور خیریه و کمک به حاجتمندان می‌شد(محمد قاضی۱۷۳؛ کاشفی، ۴۰۵). مبلغ‌های گزاف به خزانهٔ عامره می‌فرستاد و درخواست می‌کرد که پادشاه و حکّام از گرفتن مالیات سنگین از مسلمانانِ کم‌بضاعت، اجتناب کنند(مولانا شیخ، ۵۹۷، ۶۰۳).

غمخوارگی، دلسوزی، همدلی و همدردی با مسلمانان مظلوم، ویژگی بارز اخلاقی خواجه احرار بود(سمرقندی، ۴۲۸؛ کاشفی، ۵۳۱). تا جایی که کمک به مسلمانان را، بر کار ارشاد و تلقین طریقه، ترجیح می‌داد و می‌فرمود: «اگر

ما شیخی می‌کردیم در این روزگار هیچ شیخی مرید نمی‌یافت، لیکن ما را کارِ دیگر فرموده‌اند که مسلمانان را از شرِّ ظلمه نگاهداریم.»(سمرقندی، ۴۲۸؛ کاشفی، ۲/ ۵۳۱). برای به دست آوردن این مقصود، روابط با دربار برقرار کرد. اگرچه برخی از مشایخ و علمای وقت، به رابطهٔ خواجه احرار با دربار، به دیدهٔ انکار و اعتراض می‌نگریستند و بر او ایراد می‌گرفتند، امّا خواجه احرار به اینگونه اعتراض‌ها اعتنایی نداشت و می‌گفت که اگر کسی بتواند با عمل و مداخلهٔ خود، مسلمانان را از ظلم ستمکاران حفظ کند، بر او روا نیست که ازین کار مهمّ بپرهیزد و در دلِ کوه به عبادت مشغول گردد!(سمرقندی،۴۴۳). وی می‌گفت: از پسندیده‌ترین کارها، یکی آن است که اهل علم را اگر میسّر شود، در بارگاه سلاطین و امرا حاضر شوند و آنان را به دادگری و التفات به احوال ستمدیدگان هدایت کنند(نیشابوری، ۲۱۴).

یکی از دغدغه‌های خواجه احرار تنفیذِ شریعت و اجرای احکام اسلامی به وسیلهٔ حکومت‌های وقت بود. او خود حکّام و پادشاهانی را که در رعایت احکام شرع تساهل داشتند، به اطاعت فرمان خداوند و متابعت شریعت نصیحت می‌کرد(نیشابوری، ۲۳۷) و مشایخی چون بهاءالدین عمر و زین الدین خوافی را از این که، پیش شاهرخ میرزا نمی‌رفتند و او را به ترویج احکام شریعت ترغیب نمی‌کردند، مورد انتقاد قرار می‌داد(نیشابوری، ۲۴۶).

موقعیت اجتماعی و روحانی او باعث شد که او در امور سیاسی و دولتی ماوراءالنهر نیز نقشی داشته باشد. دولتمردان بدون رضایت و حمایت او، گامی برنمی‌داشتند. نه فقط دولتمردان ترکستان (ماوراءالنهر) بلکه سلاطینِ عراق عجم و آذربایجان نیز نسبت به خواجه احرار ارادت داشتند و سفارشات و توصیه‌های خواجه احرار را اعمال می‌کردند(خواندمیر،۴/ ۱۰۹؛ رازی،۳/ ۴۶۹). چنانچه از سلاطین و امرای معاصر، شاهرخ(حکومت:۸۰۷–۸۵۰ﻫ)، ابوسعید (حکومت:۸۵۵–۸۷۳ﻫ)، احمد میرزا بن ابوسعید(حکومت:۸۷۲–۸۹۹ﻫ)، سلطان

حسین بایقرا(حکومت: ۸۷۳-۹۱۲هـ)، امیر علی‌شیر نوایی(۸۴۱ یا ۸۴۴–۹۰۶هـ)، سلطان محمد فاتح دوم(حکومت:۸۵۵–۸۶۶هـ) و غیره از ارادتمندان خواجه احرار بودند. لغو تمغای بخارا در ۸۶۵هـ و لغو تمغای ماوراءالنهر در ۸۷۲هـ از طرف ابوسعید تیموری به سفارش خواجه احرار بود(اسفزاری،۲ / ۲۴۹ – ۲۵۰؛ مولانا شیخ،۶۰۲). او در حل مناقشات سیاسی و برقرارکردن صلح در جنگ‌ها، همیشه نقش مؤثری داشت(سمرقندی، ۴۴۵؛ کاشفی، ۵۳۱- ۵۳۵). ظهیرالدین محمد بابر(۸۸۸-۹۳۷هـ) اگرچه صحبت خواجه احرار را درک نکرده بود، امّا به تبعیّت سنّت خانوادهٔ خود، سخت ارادتمند خواجه احرار بود و رسالهٔ والدیّهٔ خواجه احرار را به ترکی ترجمه کرد، چنانکه در ادامهٔ گفتار خواهد آمد.

خواجه احرار تا ۸۵۵هـ در باغستان زندگی کرد و بعد به درخواست سلطان ابوسعید تیموری(حکومت: ۸۵۵-۸۷۲هـ) از باغستانِ تاشکند به سمرقند نقل مکان کرد و بقیهٔ زندگانی را در همانجا به سر کرد و در تاریخ ۲۹ ربیع الاوّل ۸۹۵هـ/۱۹ فوریه ۱۴۹۰م در دِه کمانگران – در دامنهٔ کوه جنوبی سمرقند- درگذشت(نیشابوری، ۲۳۸، ۳۲۳؛ کاشفی، ۶۵۵) و بیرون محوطهٔ ملایان، در محلّهٔ خواجه کفشیر، سمرقند مدفون شد(کاشفی، ۲/ ۶۵۷- ۶۵۸). قبر او تا به امروز پابرجا و زیارتگاه خواص و عوام است.

خواجه احرار از دو همسر، دو پسر و دو دختر داشت. فرزند کلان او، شمس‌الدین محمد عبدالله معروف به «خواجکا» و «خواجه کلان» (وفات:۹۰۸هـ) از همسر اوّل بود؛ و فرزند خُرد او، قطب‌الدین محمدیحیی(کشتهٔ:۹۰۶هـ) از همسر دوم بود. دختر کوچک خواجه احرار، در عقد میر عبدالاوّل نیشابوری (وفات:۹۰۵هـ) بود که ملفوظات/مسموعاتِ خواجه احرار را گردآورده بود. از نوادگان خواجه احرار، خواجه شهاب الدین محمود، خواجه عبدالشهید و خواجه محمد امین به هندوستان رفتند و در دربار تیموریان هند مورد احترام قرار گرفتند و طریقهٔ نقشبندیه را در آن دیار گسترش دادند(عبدالحی،۳۲-۳۵؛ ۶۴-

۶۵، ۷۶-۷۷). امروز اولاد خواجه احرار در شبه قارهٔ هند و پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ایران پراکنده زندگی می‌کنند. در قرن دهم هجری، عبدالحیّ حسینی بن ابوالفتح نسب‌نامهٔ اخلاف و اولاد خواجه احرار را گردآورد و خویشاوندی‌های هر یکی را با دیگری روشن کرد. در روزگارهای پسین، در قرن دوازدهم هجری، دو تکمله بر این نسب‌نامه افزوده شد. اگر این نسب‌نامه با دو تکمله چاپ شود، تصویری از پراکندگی و زندگی اجتماعی اخلاف خواجه احرار در منطقه روشن‌تر خواهد شد.

آثار خواجه احرار:

از خواجه احرار، دو نوع آثار- مکتوبی(نوشتاری) و ملفوظی(گفتاری)- باقی مانده است. از آثار مکتوبی او **فقرات**، **والدیّه** و **حورائیه** به دستِ ما رسیده است که در بخش مجزا درین گفتار، دربارهٔ آنها صحبت خواهد شد. علاوه بر آن، برخی رسائل منسوب به او و نامه‌های خواجه احرار نیز موجود است که خطاب به پادشاهان، امیران، مریدان و خویشاوندان است. نامه‌های او خطاب به سلطان ابوسعید میرزا و دیگران(روی هم رفته ۴۲ نامه)، به کوشش نویسندهٔ این سطور، در کتاب **احوال و سخنان خواجه عبید الله احرار**، چاپ شده است. ۱۲۸ نامهٔ خواجه احرار خطاب به امیر علی‌شیر نوایی به کوشش دکتر عصام‌الدین اورن‌بایف و خانم جو این گروس(Jo-Ann Gross) در کتاب «نامه‌های خواجه عبیدالله احرار و بستگانِ او *The Letters of Khawja 'Ubayd Allah Ahrar and his associates*»، لایدن، ۲۰۰۲م به چاپ رسیده است.

از آثار ملفوظی یعنی سخنان و اقوال او نیز سه مجموعهٔ مستقل باقی مانده است:

۱. **ملفوظات خواجه احرار**، به تحریر و گردآوری میر عبدالاوّل نیشابوری، به کوشش نگارندهٔ این سطور، در کتاب **احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار**، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۰شمسی، چاپ شده است.

۲. سلسلة العارفین وتذکرة الصدیقین، به تحریر و گردآوری مولانا محمد قاضی سمرقندی، به کوشش احسان الله شکر اللهی، انتشارات کتابخانهٔ موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۲۰۰۹م، چاپ شده است.

۳. **ملفوظات خواجه احرار**، به تحریر و گردآوری ملا محمد امین کرکی، به کوشش اینجانب در کتاب **احوال و سخنان خواجه عبید الله احرار** چاپ شده است.

سه کتاب پیش‌گفته، جزو منابع اولیهٔ زندگانی و رفتار خواجه احرار به شمار می‌آید. علاوه بر آن، از دو کتاب دیگر نیز باید یاد کرد که مؤلفانش هم‌روزگار و وابستهٔ خواجه احرار بودند و اثر آنان هم شرح حال خواجه احرار را در بر می‌دارد و هم ملفوظات وی را. یکی **رشحات عین الحیات** تألیف فخرالدین علی صفی سبزواری کاشفی که مکرر چاپ شده است؛ و دیگری **خوارق عادات احرار** تألیف مولانا شیخ [احمد] که نخست به کوشش اینجانب در کتاب **احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار** چاپ شد؛ و بار دیگر با نام **مقامات خواجه احرار:تذکرهٔ خواجه ناصر الدین عبید الله احرار**، به کوشش ماسوتوموکاواموتو(Masatomo Kawamoto)، توکیو، ۲۰۰۴-۲۰۰۵م چاپ شد.

در زمان حاضر، چندین تحقیق دربارهٔ خواجه احرار در کشورهای منطقه عرضه شده است که هر یکی از دیدگاه خاصی نگاشته شده است. چنانکه الکساندر بولدروف تاریخ‌نویس روس، پروفسور باتورخان خلعت‌پور ولی استاد ازبک، و خانم Kadyrova Mukhlisabony Turgunova در تاشکند و حافظ مولوی محمد تقی انور علوی کاکوروی در هندوستان کتاب‌هایی راجع

به خواجه احرار تألیف و طبع نموده‌اند. این ناچیز نیز این سعادت را داشته که دو تحقیق راجع به این عارفِ بزرگوار، پیشکشِ صاحبدلان کند. یکی **احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار**، که ذکرش رفت. این کتاب در ۸۴۶ صفحه است و دربرگیرندهٔ چند مطلب و متن، به شرح زیر است:

۱. مقدمهٔ مبسوط در شرح حال خواجه احرار؛

۲. متن **ملفوظات احرار**، به تحریر و گردآوری میر عبدالاول نیشابوری، با تعلیقات؛

۳. **ملفوظات احرار**، به تحریر و گردآوری ملا محمد امین کرکی؛

۴. **رقعات احرار**، به گردآوری عارف نوشاهی از منابع مختلف، ۴۲ رقعه؛

۵. **خوارق عادات احرار**، تألیف مولانا شیخ.

دیگر، کتابی به زبان اردو، با نام **خواجه احرار**، انتشارات پورب اکادمی، اسلام آباد، ۲۰۰۹م، نوشتم که در واقع گزیدهٔ کتاب فارسی من است، در ۳۴۴ صفحه.

خوانندگانی را، که شرح حال خواجه احرار به شرح و بسط می‌خواهند، به منابع فوق الذکر حوالت می‌دهیم و این بخش گفتارم را به همین‌جا پایان می‌دهیم.

مآخذ:

- اسفزاری، معین الدین محمد زمچی، روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، با تصحیح و حواشی و تعلیقات محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸-۱۳۳۹ هجری شمسی.

- جامی، نورالدین عبدالرحمان، **یوسف و زلیخا**، در مثنوی **هفت اورنگ**، به کوشش مرتضی مدرس گیلانی، تهران، ۱۳۶۱ هجری شمسی.

– خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی، **تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۶۲ هجری شمسی.

– رازی، امین احمد، **هفت اقلیم**، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، انتشارات علی اکبر و ادیبه، تهران، بی‌تاریخ.

– سمرقندی، محمد قاضی، سلسلة العارفین و تذکرة الصدیقین، خطّی، کتابخانهٔ گنج‌بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، شماره ۵۹۵۱؛ نیز: به‌کوشش احسان الله شکراللهی، انتشارات کتابخانهٔ موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۲۰۰۹م.

– عبدالحیّ بن ابی الفتح، **نسب‌نامهٔ احرار**، خطّی، کتابخانهٔ گنج‌بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، شماره ۴۹۶.

– کاشفی، فخرالدین علی بن حسین واعظ، **رشحات عین الحیات**، با مقدمه و تصحیحات و حواشی و تعلیقات علی اصغر معینیان، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، تهران، ۱۳۵۶ هجری شمسی.

– مولانا شیخ، **خوارق عادات احرار، در احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار**، به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۰هجری شمسی.

– نیشابوری، میر عبدالاوّل، **ملفوظات احرار، در احوال و سخنان خواجه عبید الله احرار**، به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۰هجری شمسی.

معرّفی سه رسالهٔ خواجه احرار در این مجموعه

دراین مجموعه، سه اثر خواجه احرار - **فقرات**، **والدیّه**، **حورائیه** - فراهم آمده است. اکنون به اختصار، معرّفی این سه اثر و گزارش دستنویس‌ها و چاپ‌ها و روش تصحیح داده می‌شود.

۱) فقرات

مؤلف هیچ نامی بدان نداده است، امّا چون مطالب پراکندهٔ آن با عنوان «فقره» از یک دیگر ممتاز شده‌است[۱]، متأخرین آن را به عنوانهای مشابه *فقرات*[۲]، *فقرات شریف*[۳]، *فقرات احراریّه*[۴] و *فقرات العارفین*[۵]، خوانده‌اند. و در جایی نام آن *ارشاد السالکین* نیز آمده است.[۶]

اگرچه مؤلف تاریخ نگارش را ذکر نکرده است، امّا قطعاً آن را پس از ۸۹۰هـ

---

۱. چنانکه در نسخهٔ خطّی موزهٔ ملی پاکستان، کراچی، شمـ N.M.1974-108 دیده می‌شود. امّا در نسخهٔ انستیتوی خاورشناسی، تاشکند، شمـ 507 کاتب به جای عنوان «فقره» از علامت دایره استفاده کرده است.

۲. *فهرس المخطوطات الفارسیه دارالکتب قاهره*، ج ۲، ص ۳۲.

۳. در چاپ حیدرآباد، دکن.

۴. در چاپ تاشکند.

۵. <*فهرست ازبکستان*>، ج ۳، ش ۲۷۱.

۶. همان، ج ۳، ص ۲۷۲.

نگاشته است.[1] زیرا در آن از مجلسی یاد می‌کند که به روز جمعه ۲۸ جوزا [خرداد، جمادی الثانی] ۸۹۰هـ بر لب جوی عباس منعقد نموده است.[2]

کتاب با مناجاتی بلند شروع می‌شود. بیشتر مطالب دربارهٔ توحید، عقاید اهل سنّت و جماعت، تعلیمات طریقهٔ خواجگان، بخصوص ذکر و عبادات می‌باشد. مؤلف مکرّر به آیات، احادیث، اقوال و ابیات بزرگان استناد کرده است. اطلاعات اجتماعی و احوال شخصی مؤلف در این کتاب کمتر دیده می‌شود. امّا در آن چند نامهٔ خواجه احرار خطاب به پادشاه وقت و حکّام نقل شده که خالی از نکات تاریخی نیست. در فقره‌ای سخنی راجع به سفر خواجه احرار به بخارا و رسیدن او به خدمت مولانا حسام الدین فرزند مولانا حمیدالدین شاشی به میان آمده است.[3]

این کتاب چه از لحاظ مطالب و چه از لحاظ نحوهٔ بیان، بیشتر روش ارشاد و تلقین را دارد. خواجه احرار این رساله را برای مریدان و شاگردان خود فرستاده بود.[4] برخی مطالب به روش «اگر پرسند» و «بگو» تحریر شده[5] و در بعضی فقرات، خطاب به «تو» آمده است. همچنین نامه‌های خواجه احرار و دو وصیّت‌نامهٔ او، که در این کتاب درج شده است[6]، همین مفهوم را بیان می‌کند. یک دو مطلب تکراری نیز آمده است(قیاس شود بندهای ۶۲ و ۷۲).

آغاز: خداوندا به عزّت آن که به فردانیّت ذات متفرّدی و به وحدانیّت صفات ذات متصفی استحقاق عبادت و عبودیّت جُز تو کسی را ثابت نی.

---

۱. مؤلف *فهرس المخطوطات الفارسیه دارالکتب قاهره*، ج ۲، ص ۳۲، بدون توجه به زمان حیات احرار تاریخ تألیف را ۳ ربیع الاول ۱۱۵۵ هـ نوشته است! در *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، ج ۲، ص ۱۳۰۱ همین تاریخ از آنجا نقل شده است.
۲. *فقرات*، بند ۱۱۸.
۳. قیاس شود با *ملفوظات احرار*، بند ۳۲۶، این سفر در ۸۲۸ هـ پیش آمد.
۴. *فهرس المخطوطات الترکیة العثمانیه*، دارالکتب قومیه، مصر، ج ۱، ص ۲۳۵.
۵. *فقرات*، بند ۱.
۶. همان، بندهای ۶۶، ۶۷.

پایان متن:

ذکر گو ذکر تا تُرا جانست
پاکی دل به ذکر یزدانست
چون تو فانی شوی ز ذکر به ذکر
ذکر خفیه که گفته‌اند آنست

نسخه‌های خطّی:

چندین نسخهٔ خطی *فقرات* در دست است.[1] نسخه‌های قدیم به شرح زیراند.

۱. کتابخانهٔ سلیمانیه، مجموعهٔ ایاصوفیا، استانبول، شمـ ۲۱۴۳، ورق ۱۷ب–۱۵۸ ب، به دنبال *والدیّه* احرار؛ کاتب، مخفی بن محمدجلیل، آن را در ۸۹۵هـ در سمرقند، در حین حیات خواجه احرار کتابت کرده است. عبارت ترقیمهٔ نسخه این است:

«تمّت الرسالة الشّریفة المیمونة بحمدالله تعالی و منه القدیم. و کتبها اقل عبادالله الملک الجلیل، مخفی بن محمّد جلیل تجاوز الله عنهما فی سنة خمس و تسعین و ثمانمائة ببلدة سمرقند حمیت عن الآفات والبلیّات بمحمّد و عترته الطاهرات.»

چون خواجه احرار در همان سال، در روز ۲۹ ربیع الاوّل درگذشته بود، بدین لحاظ تاریخ کتابت نسخه را می‌توان بین ماه‌های محرّم و ربیع الاوّل ۸۹۵هـ حصر کرد. یادداشتی از کاتب که در ابتدای نسخه آمده، معلوم می‌دارد که این نسخه در حین حیات خواجه احرار نقل شده است:

---

۱. برای مشخصات و راهنمایی کامل نسخه‌های *فقرات* رجوع شود به: *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، ج ۳، ص ۱۷۴۹ – ۱۷۴۷؛ *مرآة التصوف* ۸۸؛ <*استوری*>، ج ۲/۱، ص ۹۶۴ پاورقی ۳؛ <*فهرست ازبکستان*>، ج ۳، ش ۲۷۲–۲۷۱، ج ۸، ش ۴۲۰؛ <*فهرست انستیتوی آسیایی، مسکو*>، ج ۱، ص ۴۰۰، <*فهرست مخطوطات موزهٔ مولانا*> ج ۲، ص ۳۳.

«از مقالاتی است در اثنای تواتر حالات و توارد واردات به لسان قلم حضرت با رفعت خواجهٔ ما خواجه عبید الله سلمه الله و ابقاه جریان یافته و از آن سوادِ همایون بی‌واسطه به این بیاضِ روزافزون انتقال پذیرفته. والحمد لله علی کل حال و به یحصل الامانی و الآمال.»

ازینجا می‌توان پی بُرد که این نسخه، بی‌واسطه، از روی نسخهٔ مؤلف کتابت شده است. نسخه به خط نسخ خوش و روشن کتابت شده و تمام کلمات و حروف آن معرب و مشکول است به جز برگ ۵۱ رُو. از دیدن این برگ می‌توان حدس زد که کاتب صفحه به صفحه اعراب گذاری می کرد. اوّل یک صفحه متن می‌نوشت و بعد عبارت آن را مشکول می کرد، ولی مشکول کردن برگ ۵۱ رُو را فراموش کرد. درین نسخه برای متمایز کردن فقره‌ای از فقرهٔ دیگر، از کلمهٔ «منها» داخل دو خط یا بین دو نقطهٔ سیاه استفاده شده است.

باری، این نسخه را پادشاه عثمانی، سلطان غازی محمود خان(حک:۱۱۴۳-۱۱۶۸ق/۱۷۳۰- ۱۷۵۴م) وقف کرده است، چنانکه از یادداشت احمد شیخ‌زاده مقبس باوقاف حرمین الشریفین، روی ظَهرِ نسخه معلوم است. عبارت وقف این است:

«قد وقف هذه النسخة الجلیلة سلطاننا الاعظم والخاقان المعظم مالك البرین والبحرین، خادم الحرمین الشریفین، السلطان بن السلطان، السلطان الغازی محمود خان، وقفا صحیحا شرعیا لمن طالع و استرشد و أناب و استعد خلد الله ملکه الامجد. حرّره الفقیر احمد شیخ زاده المقبس باوقاف الحرمین الشریفین غفرلهما.»

بالای عبارت وقف، مُهری کمرنگ و ناخوانا به عبارت عربی «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ...» [الأعراف: ۴۳] ثبت شده و زیر عبارت وقف، مُهر احمد شیخ زاده با سجع فارسی «یا رب ز تو توفیق تمنا کند احمد» ثبت است.

۲. علی گره، دانشگاه اسلامی، حبیب گنج، شمـ ۷۵/۲۱، مورّخ ۹۳۴ هـ.

۳. اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، گنج‌بخش، شمـ ۵۶۸۵، نستعلیق خوش، در مجموعهٔ مورّخ ۹۴۱ هـ، ص ۱۸۴-۱۶۹.

۴. تاشکند، دانشگاه، شمـ ИНВ. Kat. 09/934 در مجموعه‌ای به قلم یکی از بندگان احرار، عبدالرشید بن محمد سکاکی مشهدی، مورّخ ۹۴۵ هـ، برگ ۱۲ب - ۶۷.

چاپ‌ها:

۱. حیدرآباد، دکن، مطبع آیین دکن، ذیقعده ۱۳۱۹ق/ ۱۹۰۲م، ۶۴ ص، به اهتمام و تصحیح مولوی محمد عبدالقیوم بن حافظ مولوی عبدالحکیم بن مولوی عبدالعلی بن مولوی کرامت‌علی، وکیل درجهٔ اولِ سرکار نظام[۱] و مریدِ آغا داود نقشبندی ابوالعلائی. نسبت طریقتی «ابوالعلائی» به ابوالعلاء اکبرآبادی(وفات:۱۰۶۱ق/ ۱۶۵۱م) برمی‌گردد که خود از احراریان بود. این چاپ، دیباچهٔ مختصری به اردو دارد که در آن مصحّح گفته که این رساله، نادرالوجود بود و او پس از جست و جوی بسیار به دست آورده و چاپ کرده است. ولی نگفته که از چه نسخهٔ خطّی استفاده کرده است. در این چاپ، هر مطلب تحت عنوان «فقره» درج شده و روی جلد و در مقدمه، نام کتاب **فقرات شریف** آمده است. کل متن، پشت سرِ هم بدون رعایت رموز اوقاف تحریر شده است.

۲. تاشکند، مطبع یکیلوف، به اهتمام مُلّا میر مخدوم بن مُلّا شاه یونس مرحوم، ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰م، با نام **فقرات احراریّه**، ص ۵۴-۱،[۲] در خاتمه، کاتبِ

۱. «نظام» لقب فرمانروایان ایالت حیدرآباد است. آخرین نظام، میر عثمان‌علی خان بوده که در ۱۹۱۱م بر تخت نشست و در ۱۹۴۸م سقوط کرد.
۲. حامد الگار در مقالهٔ «تاریخ مختصر سلسلهٔ نقشبندیه»، <*نقشبندیان*>، ص ۲۱ به *فقرات احرار* چاپ شده در حاشیهٔ *مقامات شاه نقشبندیه* تألیف محمد باقر، بخارا، ۱۳۲۷هـ استناد

چاپخانه این عبارت نوشته است: «۱۳۲۸ تحریر پذیرفت این رسالهٔ شریفهٔ قدسیه مسماة بالفقرات الخطیرة منسوب بغوث الاولیا و قطب الاصفیا خواجه عبیدالله الاحرار قدس الله سره.»(ص ۵۴). **حورائیه** و **والدیّه** نیز ضمیمهٔ **فقرات** است. این چاپ، چنان که من دیده‌ام، هیچ مقدّمه‌ای و توضیحی ندارد که بر اساس کدام نسخه، استوار است. الفبای این چاپ، عربی و خط آن نستعلیق است. ناشر برای تمییز دادن فقرات از یک دیگر، از فاصله کوتاه با جای سفید بین دو فقره استفاده کرده است. کل متن پشت سرِ هم، بدون رعایت رموز اوقاف، تحریر شده است.

ترجمه‌های تُرکی:

از مولانا خضر بیگ(وفات: ۹۲۴ھ) که نسخهٔ خطی آن در مجموعهٔ بغدادلی وهبی، سلیمانیه، استانبول، شماره ۲۰۴۷، ورق ۱۵۸ تا ۲۲۲۱ الف موجود است.

از مصطفی حسین صادقی[1] یا مصلح الدین نقشبندی امام جامع سلطان احمد اوّل.[2]

آغاز ترجمه: حمد و ثنای ممتنع الاحصا جناب کبریا قباب رب الارباب و باری البرایا.

از این ترجمه دو نسخهٔ خطی در دارالکتب قاهره موجود است. یکی به شمارهٔ ۵۴ مجامیع ترکی‌طلعت، به خط نسخ زیبا، به قلم عمرالوهبی از شاگردان علی مصری، مورّخ ۱۷ شعبان ۱۲۲۷ھ ، سومین رساله در مجموعه از برگ ۳۵

کرده است. آنچه در حاشیهٔ *مقامات شاه نقشبندیه* به طبع رسیده است *انفاس نفیسه* منسوب به احرار است نه *فقرات* او.

۱. *فهرس المخطوطات الفارسیه دارالکتب قاهره*، ج ۱، ص ۸۹

۲. *فهرس المخطوطات الترکیه العثمانیه*، *دارالکتب قومیه*، قاهره، ج ۱، ص ۲۳۵.

الف تا ۱۷۴. دیگری به شماره ۱۶-م تصوف ترکی، بدون تاریخ، ۴۲ ورق.[۱] و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۲۶۹۳ در استانبول، سلیمانیه، مخزن حاجی محمود افندی. در این نسخه، نام مترجم مصطفی حسین صادقی آمده است. این نسخه در ۹۰ ورق، به سال ۱۱۲۴ﻫ کتابت شده است و شامل ۱۲۴ فقره (بند) می‌باشد. در این نسخه، مترجم خود را مرید خواجه احمد صادق گفته است. نسخهٔ دیگری از همین مترجم در همین مخزن به شمارهٔ ۲۶۹۷، بدون تاریخ در ۱۱۵ ورق موجود است.

ترجمهٔ عربی:

ترجمهٔ عربی **فقرات** در حاشیهٔ ترجمهٔ **مکتوبات امام ربانی** از محمد مراد قزانی، مکّه مکرّمه، ۱۳۱۷ﻫ در صفحات ۳۵۳-۲۸۱ به چاپ رسیده است.[۲] این معرب **فقرات**، در مجموعهٔ کتب الرحمة الهابطة و غیره از انتشارات مکتبهٔ حقیقت، استنبول، ۲۰۰۲م، صفحات ۱۲۱- ۱۱۰ نیز تجدید چاپ شده است.

أخذ و اقتباس از فقرات:

ظاهراً به دلیل داشتن جنبهٔ ارشادی، کتاب **فقرات** در حلقه‌های نقشبندیه بسیار رایج بوده و نقشبندیان در کتب خود از مطالب آن أخذ و اقتباس کرده و گزیده‌هایی از آن تهیّه نموده‌اند. مثلاً جامی در **نفحات الانس**[۳] و شیخ احمد سرهندی در **رسالهٔ طریقهٔ خواجگان نقشبند**[۴] و در **مکتوبات**(دفتر اوّل،

---

۱. رک. زیرنویس ۱۶ و۱۷.
۲. حامد الگار در مقالهٔ <تأثیرات/ انعکاسات ابن عربی در نقشبندیه متقدم>، <*نشریهٔ تحقیقات اسلامی*>، ص ۱۰ به این چاپ اشاره کرده است.
۳. *نفحات الانس*، ص ۴۱۲-۴۰۶.
۴. *طریقهٔ خواجگان نقشبند*، ص ۵.

مکتوب۲۹۱، ۲۹۰، ۱۸۷) فقراتی از این کتاب نقل و تعریفی از این کرده‌اند. خواجه محمد الباقی کابلی -که پیرِطریقت شیخ احمد سرهندی است- برخی رسائل، مثل سلسلة الاحرار خود را بر نهج و اسلوب **فقرات** نوشته است. **فقرات** در میان حلقهٔ مشایخ چشتیهٔ شبه قاره نیز رساله‌ای مقبول و رایج بود، چنانکه خواجه فخرالدین فخر جهان دهلوی(وفات: ۱۱۹۹ق/۱۷۸۴م) به مریدش خواجه نورمحمد مهاروی (وفات: ۱۲۰۵ق/۱۷۹۰م) توصیه کرد که **فقرات** را محکم بگیر که هر چه بخواهی درین رساله موجود است.[1] گزیدهٔ **فقرات** در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، به شمارهٔ ۵۸۶۱ موجود است که ظاهراً کاتبی به نام عبدالله المشهور به ابورافع بن مولانا دوست محمد بن مولانا حسین (بن) مولانا ابوالحسین بن مولانا میرحسین فرغانی سمرقندی مدرسِ مدرسهٔ تیمورلنگ (سمرقند) در ۹۲۲-۹۱۹ھ نوشته است. این گزیده در **مجموعهٔ رسائل احرار** و غیره در صفحات ۱۰۲-۸۹ قرار دارد. گزیده‌ای دیگر به نام **کلمات قدسیهٔ خواجه عبیدالله** است که نسخهٔ خطی آن در **مجموعهٔ رسائل**، شمـ 09/896 در دانشگاه تاشکند موجود است.[2]

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نسخهٔ خطی **مجموعة الفواید**، شمـ ۲۷۴۰ موجود است که در آن مطالبی از **فقرات** نقل شده است.

محمد موسی بن خواجه عیسی دهبیدی مؤلفِ قرن دوازدهم هجری در **نوادرالمعارف** از **فقرات** اقتباس کرده است. نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شمـ ۹۸۱۸ موجود است.

---

۱. محمد اقبال مجدّدی، *عرفان کرم*، قادریه آرگنائزیشن، منگانی شریف جهنگ، ۲۰۱۵م، ص۵.

۲. <*فهرست دانشگاه تاشکند*>، ص ۲۱.

۲) والدیّه:

رساله‌ای کوتاه است که خواجه احرار به خواست پدر خود -محمود شاشی- نوشته است و به همین مناسبت به **والدیّه** معروف شده است. در مقدمهٔ آن می‌گوید: «سبب تألیف این مختصر آن بود که، والدِ این فقیر - رزقه الله و ایانا العمل بما فیه- بنا بر حسن ظنّی، که ایشان را به این فقیر بود، امر کردند به این که، باید که، برای ما چیزی نویسی از سخنانِ اهل الله، که عمل به آن، سببِ وصول به مقامات علیّه و حصول علوم حقیقیّه — که خارج از طَور نظر و استدلال است — گردد. کما قال النبی علیه السّلام: «من عمل بما علم ورثهُ الله علم ما لم یعلم.» و امتثال این امر، مر این فقیر را واجب نمود.» سپس می‌افزاید: «ذکر کرده شد در این مختصر چیزی را که سبب حصول معرفت شود.» و «بی متابعتِ حضرت رسالت — صلّی الله علیه و سلم — به هیچ مرتبه‌ای از مراتب علیّه نمی‌توان رسید.»

چون نسخه‌ای ازین رساله، کتابت شدهٔ سال ۸۷۷ هجری موجود است(ادامهٔ مقاله) این بدان معنی است که **والدیّه** قبل از ۸۷۷ هجری تألیف شده است.

مؤلف مکرّر به آیات قرآنی و اقوال عرفا و اشعار عربی و فارسی، از جمله ابیات رابعهٔ بصری و مولوی، استناد کرده است. اگرچه خواجه احرار این رساله را برای پدر بزرگوار خود نوشته است، امّا در آن خطاب به عموم خوانندگان است. علی کاشفی آن را «به غایت نافع در طریقهٔ خواجگان»[1] و ابوالفضل دکنی «دُردانه‌ای از بحر معرفت»[2] خوانده است.

آغاز: الحمدلله الاحد بذاته و کبریائه الواحد بصفاته و اسمائه. والصّلاة علی من تجلّی له بذاته مع جمیع صفاته. بعد افنائه عن الکل محمّد الذی اوتی جوامع

۱ . *رشحات*، ج ۲، ص ۳۸۹.
۲ . *اکبرنامه*، ج ۱، ص ۱۱۸.

الکلم لیکمّل بها طوائف الامم و یعلم جمیع الخلایق لطائف الحکم، و علی آله و اصحابه الذین کشفوا الحجب عن جمال وجهه الباقی. امّا بعد سبب تألیف این مختصر آن بود که.

پایان: چون آن رابطه نماند، آن حال نماند، و سبب این بود که بسیاری از کسان که ایشان را ذوقی از صحبت این طایفه حاصل شده بود، نماند.

بی عنایات حقّ و خاصانِ حقّ   گر مَلَک باشد سیاه هستش وَرَق

نسخه‌های خطّی:

چندین نسخهٔ خطّی **والدیّه** در کتابخانه‌های جهان موجود است.[1] در اینجا فقط نسخه‌های مهم و کهن، معرفی می‌شود:

۱. استانبول، سلیمانیه، مجموعهٔ حمیدیه، شمـ ۱۴۵۷، در مجموعه، ورق ۴۳ب- ۵۲ الف؛ به خط نسخ، بدون اعراب و حرکات، تاریخ کتابت ۸۷۷ﻫ، در سمرقند در مدرسهٔ مؤلف، عبارت ترقیمه: «تمّ بعون الله و حسن توفیقه، فی سمرقند، فی مدرسة مؤلفه، سنه ۸۷۷» و در کنار ترقیمه، با خامهٔ کاتب این بیت آمده است:

نیکوان را هر که باشد دوست دارد در جهان

گر بدان را دوست داری، گوی بُردی از میان

در دیباچهٔ رساله، آنجایی که مؤلف در سبب تألیف گوید: «والد این فقیر...»

---

۱. شمار همهٔ نسخه‌های *والدیّه* خارج از حوصلهٔ این مقال است. برای مشخصات برخی از آنها رجوع شود به: *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، ج ۲، ص ۱۳۹۷، *رساله در معرفت*؛ *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، ج ۳، ص ۲۰۹۶-۲۰۹۵؛ ‹استوری›، ج ۲/۱، ص ۹۶۴ پاورقی۳ و ترجمهٔ روسی آن کتاب از Yu.U. Bergel، طبع مسکو، ۱۹۷۲م، ج ۳، ص ۸۲۹

و نام خود را نبرده، کاتب به حاشیه رفته، این عبارتِ توضیحی آورده است: «اعنی مرشد اصحاب الفضل و الکمال، مقصد ارباب العزّ والجلال، حضرت خواجه عبیدالله، خلد الله ع ظلال ارشاده.»

اهمیت این نسخه از چند جهت است. اولاً تا کنون کهن‌ترین نسخهٔ معلوم تاریخ‌دارِ **والدیّه** است. تاریخ آن کمک می‌کند که حدس بزنیم این رساله قبلَ از ۸۷۷ هجری تألیف شده است؛ ثانیاً در حین حیات خواجه احرار کتابت شده است؛ ثالثاً در سمرقند و در مدرسهٔ خواجه احرار کتابت شده است. بعید نیست که کاتب، نسخه را از نظر مؤلف گذرانده باشد. کاتب قطعاً از مریدانِ خواجه احرار بوده است.

۲. استانبول، کتابخانهٔ سلیمانیه، مجموعهٔ ایاصوفیا، شمـ ۲۱۴۳، ورق ۲ب – ۱۵ب؛ کاتب، مخفی بن محمد جلیل، تاریخ کتابت ۸۹۵ هـ ، در سمرقند، این نسخه نیز در حین حیات خواجه احرار کتابت شده است. همراه با **فقرات** خواجه احرار است و در آغاز نسخه عیناً همان یادداشت کاتب دارد که در ابتدای **فقرات** آمده است یعنی:

«از مقالاتی است در اثنای تواترِ حالات و تواردِ واردات به لسان قلم حضرت با رفعت خواجهٔ ما خواجه عبید الله- سلمه الله و ابقاه - جریان یافته و از آن سوادِ همایون، بی‌واسطه به این بیاضِ روز افزون انتقال پذیرفته. والحمد لله علی کل حال و به یحصل الامانی و الآمال.»

در ظهر برگ اوّل، مالک نسخه، نام رساله را **واردات** نوشته است.

۳. کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شمـ ۵۸۶۱، در مجموعهٔ رسائل مورَّخ ۹۱۶هـ(ص۱۱۶) و ۹۲۲هـ (ص۲۵۸)، در صفحات ۸۲-۶۷، ظاهراً به قلم عبدالله مشهور به ابورافع بن مولانا دوست بن مولانا حسین (بن) مولانا ابوالحسین فرغانی سمرقندی. این نسخه را مصحَّح دیده است.

۴. اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، گنج‌بخش، شمـ ۳۹۳. در مجموعه‌ای از صفحهٔ ۱۰ تا ۳۰ قرار دارد و در ابتدای نسخه به نام **رسالهٔ خواجه عبد(کذا) الله سمرقندی در طریقهٔ نفس** نامگذاری شده است. تاریخ کتابت مجموعه، ۹۰۰هـ می‌باشد، امّا در ترقیمهٔ **والدیّه** تاریخ کتابت آن «تسع و عشر و سبعمائه» (۷۱۹هـ) خوانده می‌شود که قطعاً سهوالقلم است. کاتب نسخه، محمد سعید، این رساله را در قریهٔ ارزنه از توابع باخرز در هنگامی کتابت کرده است که به علّت وقوع حادثه‌ای ناگوار از وطن خود دور بوده است.

۵. پشاور(پاکستان)، کتابخانهٔ دکتر خواجه محمد سلیم استاد دانشگاه پشاور، نسخ، به قلم امیر محمد بن امیر عالم بن خواجه محمد بخارایی، ۹۴۰هـ، ۲۰ ص.

۶. اسلام آباد، گنج‌بخش، شمـ ۵۶۸۵، نستعلیق، همراه با **فقرات**، مورخ محرّم ۹۴۱هـ.[1]

۷. تاشکند، دانشگاه تاشکند، شمـ ИНВ. Kat. 09/934، در مجموعهٔ **رسائل احرار**، مورخ ۹۴۵هـ، برگ ۱ تا ۸.[2]

چاپ‌ها:

۱. تاشکند، مطبع یکیلوف، ۱۳۲۸ق، در پسِ **فقرات احراریه**، ص ۴۳-۵۷.

۲. به تصحیح و مقدمهٔ عارف نوشاهی در مجلّهٔ **تحقیقات اسلامی**، نشریهٔ بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، سال ۹، شمارهٔ ۱ و ۲، ۱۳۷۳ صفحات ۷۷-۶۵ منتشر شده است و مکرر در **مقالات عارف**، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۲۰۰۷ م/۱۳۸۶ش، دفتر دوم، ص ۳۴۵-۳۵۷ به چاپ رسیده است.

---

۱. برای مشخصات نسخه‌های ۲ و ۳ و ۴ رک: *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، ج ۳، ص ۲۰۵۹.

۲. <*فهرست دانشگاه تاشکند*>، ص ۱۹.

مصحّح از نسخه‌های خطّی فرهنگستان علوم ازبکستان، تاشکند شمارهٔ ۵۰۷ بدون تاریخ و کتابخانهٔ ملّی، بورسه مورخ ۱۰ صفر ۹۵۷، شمارهٔ ۸۵۹ گنل استفاده کرده است.

ترجمه‌های ترکی:

معروف‌ترین ترجمهٔ والدیّه، به قلم ظهیرالدین محمد بابر (۹۳۷-۸۸۸ھ) است که در ۸ ربیع الاوّل ۹۳۵ھ به ترکی جغتایی کرده است. این ترجمه، که به صورت مثنوی است، در ۲۴۳ بیت، در بحر رَمل (فعلاتن فعلاتن فعلن) سروده شده است. بابر در **بابرنامه** واقعهٔ به نظم کشیدن این رساله را چنین آورده است:

«روز جمعه، بیست [و] سوم ماه [صفر، ۹۳۵] حرارتی در بدن من ظاهر شد، آنچنان که نماز جمعه را در مسجد به تشویش گزاردم. نماز پیشین احتیاطی را در کتابخانه آمده، بعد از یک زمانی، به تشویش گزاردم. هم پس فردای آن، روز یکشنبه تب کرده، اندک لرزیدم. شب سه شنبه بیست و هفتم صفر نظم کردن رسالهٔ **والدیهٔ** حضرت خواجه عبید در خاطر گذشت. التجا به روح حضرت خواجه کرده در دل خود گذراندم که اگر این منظوم، مقبولِ آن حضرت می‌شود، چنانچه **قصیدهٔ برده** مقبول افتاده، از مرض فلج خلاص شد، من هم از این عارضه خلاص شده، دلیل قبول نظم من خواهد شد. به همین نیّت در وزن رمل مسدس مخبون عروض و ضرب‌گاه ابتر گاه مخبون محذوف که سبحة[الابرار] مولانا عبدالرحمن جامی هم درین وزن است، در نظم رساله شروع کردم. همان شب سیزده بیت گفته شد. به طریق التزام هر روز ده بیت کمتر گفته نمی‌شد. غالباً یک روزی ترک شد. سالِ گذشته و بلکه هر محل که این چنین عارضه شد، اقلاً یک ماه چهل روز [طول] کشید. به عنایت الهی [و] از همّت حضرت خواجه، روز پنجشنبه بیست و نهم ماه [تب] اندک فروشد و دیگر ازین عارضه خلاص شدیم. روز شنبه ربیع الاوّل نظم سخنان رساله به

اختتام رسید. هر روز پنجاه و دو بیت گفته [شد].»[1]

بابر از این ترجمه چهار نسخه تهیّه کرد. سه نسخه برای پسران خود- همایون، هندال و کامران- و یک نسخه برای خواجه کلان میر فرزند مولانا محمد فرستاد.[2]

ابوالفضل در **اکبرنامه** ذیل احوال بابرشاه می‌نویسد: «رسالهٔ **والدیهٔ** احرار را... در سلک نظم کشیده‌اند و به غایت مطبوع آمده.»[3] امّا محمد فؤاد کوپریلی، که ترجمهٔ مذکور را چاپ کرده، معتقد است با این که اشعار این رساله، ساده و مطبوع است، ارزش هنری چندانی ندارد و اهمیّت آن از لحاظ دلالتِ گرایش بابر به تصوّف است.[4]

چاپ های *والدیهٔ* بابر به ترتیب زمانی بدین شرح است:

۱۹۱۰م: کلکته، به کوشش سِر ای دینیسون روس، چاپ حروفی فارسی و چاپ فاکسیمیلهٔ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ رضا، رام‌پور، هندوستان است. مشخصات چاپ به لاتین:

Ross, E.Denison, A collection of poems by Emperor Babur, *Journal and Proceedings of the Asiatic Society of Bengal*, New Series ,Vol.VI , Extra number, Calcutta, 1990.

مقالهٔ دینیسون راس در مجلّه *خدابخش لائبریری جرنل*، پتنا، شمارهٔ ۱۰۹ (۱۹۹۷م)، صفحات ۹۵-۱۴۲، به صورت عکسی تجدید چاپ شده است.

۱۹۱۳م: استانبول، مطبعهٔ عامره، به کوشش محمد فؤاد کوپریلی زاده در

---

۱. *تجارب الملوک* (ترجمهٔ فارسی *بابرنامه*)، ص ۲۲۷، برای اصل عبارت تُرکی ر.ک. *بابرنامه* (ترکی) ۳۴۶ و برای توضیحات ر.ک. *بابرنامه* (انگلیسی)، ص ۶۰۴ و ۶۱۹-۲۰.

۲. *بابرنامه* (ترکی)، ۳۴۶.

۳. *اکبرنامه*، ج ۱، ص ۱۱۸.

۴. محمد فؤاد کوپریلی، «بابر»، *دانشنامهٔ جهان اسلام*، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، حرف ب، جزوهٔ اوّل، ص ۷۴.

مجموعهٔ ملّی تتبعلر مجموعه سی (*Milli Tetebbu'lar Mecmuasi*) زیر نظر محمد فؤاد کوپریلی زاده (M.F.Köprulu)، صفحه ۱۱۳– ۱۲۴. بر اساس نسخهٔ مجموعهٔ خالص افندی، دانشگاه استانبول، مورّخ ۱۲۶۵ هجری. این چاپ به حروف عربی است.

۱۹۱۷م: سنت پطرزبورگ (پتروگراد سابق)، به کوشش ساموایل وچ (A.N.Somoilvic) بر اساس نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ ملی پاریس. Bibl.Nat. Suppl.Turc.No.1230، مشخصات چاپ:

Stikhotvorcnic imperatora Babura.

۱۹۶۸م: علی گره، هندوستان، به کوشش اکمل ایوبی،۵۱+۲۸صفحه، به عنوان **رسالهٔ والدیّه ترجمه سی**. بر اساس نسخه‌های رام‌پور و استانبول، به حروف عربی، همراه با مقدمهٔ وحید میرزا در شرح احوال خواجه احرار و بابر.

۱۹۸۳م: کابل، به کوشش خانم شفیقه یارقین.

۱۹۸۴م: برلین، به کوشش آ.جی.ای.بودرولیجیتی، متن به حروف لاتین، همراه با ترجمهٔ انگلیسی. مشخصات این چاپ به شرح زیر است:

Bodroligeti,A.J.E, Babur Shah's Chagatay version of the Resolai Validiya: A Central Asian Turkic treatise on how to emulate the prophet, *Jahrbucher*, vol.56, pp.1-61, 1984, Berlin.

۱۹۹۸م: تاشکند، به کوشش سعید بک حسن دانشمند اُزبک، به رسم الخط روسی (سیریلیک). وی معتقد است که نام ترکی رسالهٔ **والدیّه**، **اتالیق رساله سی** *Ataliq Risalasi* بود. مصحّح اختلاف قرائت را بر اساس چاپ‌های ساموئیلووچ(پطرزبورگ،۱۹۱۷) و خانم شفیقه یارقین(کابل،۱۹۸۳) نشان داده است. مصحّح زبان ترجمه را به جای ترکی جغتایی، زبان اُزبکی می گوید(محمد صابر، «رسالهٔ والدیّه اردو ترجمه و تعارف»، در **رسالهٔ والدیهٔ**

بابر، کراچی، ۲۰۱۲م، ص ۴۱- ۴۲).

۱۹۹۹م: آنکارا، به کوشش بلال یوجل(Bilal Yucel)، در ابتدای **دیوان بابر** (*Babur Divani*)، انتشارات اتاترک کلتور مرکزی.

۲۰۰۱م: استانبول، انتشارات کتابوی، به کوشش علی فؤاد بلقان (Ali Fuat Bilkan) با نام **رساله والدیّه ترجمه سی** *Risale-i Validiyye Tercumesi*.

۲۰۱۲م: کراچی، پاکستان هستاریکل سوسائتی. محتویات این چاپ، بدین ترتیب است: پیشگفتار از سعدیه راشد؛ رویدادِ اشاعت از دکتر انصار زاهد خان، مقدمه از دکتر محمد عبدالسّلام، معرفی رسالهٔ والدیّه از دکتر محمدصابر، کلام ملوک از دکتر انصار زاهد خان، انتخاب کلام فارسی بابر، **رسالهٔ والدیّه** ترجمهٔ منظوم ترکی به الفبای فارسی [بر اساس چاپ محمد فؤاد کوپریلی زاده] همراه با ترجمهٔ منثور اردو از دکتر محمد عبدالسلام، معرّفی خواجه عبیدالله احرار از دکتر انصار زاهد خان، ترجمهٔ اردوی رسالهٔ **والدیّه** از فارسی به قلم مختار احمد کاشف، نمایه‌ها، کتابشناسی.

صلاحی عبدالله ترجمهٔ ترکی جغتایی بابر را به ترکی عثمانی برگردانده است. نسخهٔ خطی آن در روم می‌باشد.[1]

چند ترجمهٔ دیگر *والدیّه* به زبان ترکی نیز در دست است؛ چنانکه ترجمه‌هایی از:

خضربیگ(وفات:۹۲۴ق/۱۵۱۸م)، نسخهٔ استانبول، سلیمانیه، بغدادلی وهبی، شماره۲۰۴۷، ورق ۱۴۸ الف- ۱۵۵الف؛

محمدامین توقادی(وفات: ۱۱۵۸ق/۱۷۴۵م)، نسخهٔاستانبول، سلیمانیه، راشد افندی، شماره۳۶۲، ورق ۱۵۱ ب- ۱۶۳الف؛

محمدرفعت(وفات: ۱۲۶۹ق/۱۸۵۳م)، نسخهٔاستانبول، سلیمانیه، یزما باغشلر،

۱. *ادبیات ترکی*، ص ۱۷۹.

شماره۴۳۴۲، ورق ۱۳ب- ۲۰الف؛

خارپوتلو بیگ زاده علی(وفات: ۱۳۲۲ق/۱۹۰۴م)، چاپ استنبول، آخرین رساله در **مجموعهٔ آثار بیگ زاده علی افندی**، ۱۲۷۶ق/۱۸۵۹م، ۸ صفحه.

ترجمهٔ اردو:

مختار احمد کاشف مرحوم، **والدیّه** را بر اساس متن فارسی چاپ کردِ من در مجلهٔ **تحقیقات اسلامی**، به اردو ترجمه کرده است. این ترجمه به ضمیمهٔ رسالهٔ **والدیّه** ترجمهٔ ترکی بابر، کراچی، ۲۰۱۲م، ص ۱۴۷- ۱۶۹ چاپ شده است.

ترجمهٔ عربی:

ناشناسی **والدیّه** را به نام **عروة الوثقی لارباب الارتقا** به عربی ترجمه کرده است. نسخهٔ خطّی آن در گنجینهٔ علی امیری (عربی) کتابخانهٔ ملّت، استانبول، شمارهٔ ۱۰۴۱، ورق ۷-۱ موجود است.[۱] اسماعیل پاشا بغدادی[۲] و کحاله[۳] **عروة الوثقی** را از مؤلفاتِ احرار دانسته‌اند، در حالی که این ترجمهٔ یکی از تألیفات اوست.

شرح فارسی:

مخدوم اعظم خواجگی احمد بن جلال‌الدین کاسانی ده‌بیدی (وفات: ۹۴۹هـ/۱۵۴۲م)، مرید مولانا محمد قاضی سمرقندی، در دیباچهٔ رسالهٔ **بابریه**

---

۱. از دوست عزیز پروفسور نجدت طوسون (استانبول) بسیار سپاس دارم که عکس نسخهٔ استانبول را در اختیار بنده قرار داده است.
۲. *ایضاح المکنون*، ج ۳، ص ۱۴۹؛ هدیة العارفین، ج ۵، ص ۶۵۰.
۳. معجم *المؤلفین*، ج ۶، ص ۲۴۶.

می‌گوید که بابر پادشاه احوال خود و رسالهٔ **والدیّه** که حضرت ایشان نظم کرده، نزد این جانب فرستاده بود و من رباعیاتی از آن را شرح کردم. نسخه‌ای از **بابریهٔ** کاسانی در کتابخانهٔ گنج‌بخش، اسلام‌آباد، شمـ ۱۴۰۱ موجود است.[۱]

والدیهٔ دیگر:

در مجموعهٔ سبحان الله، دانشگاه اسلامی علی‌گره، شمـ ۵۱/۲۹۷،۷ نسخه‌ای از رسالهٔ عرفانی، شش برگی موجود است که در حاشیهٔ نسخه، کاتب چنین یادداشت کرده است: «رسالهٔ **والدیّه** حضرت ولایت پناهی خواجهٔ بزرگوار خواجه عبدالشهید قدس الله روحه.» هر بند این رساله با خطابِ «ای درویش» شروع می‌شود. در داخل رساله هیچ نشانی‌ای و گواهی‌ای دیده نشد که مؤلف رساله کیست، جز این که برخی نقل قول‌ها از مشایخ نقشبندیه مانند مولانا یعقوب چرخی و خواجه بهاءالدین نقشبند است. ممکن است این رساله از آثار خواجه عبدالشهید(۸۹۳-۹۸۲ق) فرزند محمد عبدالله خواجکا فرزند خواجه احرار باشد که پانزده سال در هندوستان بوده است. در متن منسوب به عبدالشهید، بر خلاف **والدیّهٔ** خواجه احرار، هیچ وجه تسمیّه والدیّه هم دیده نمی‌شود.

---

۱. *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج‌بخش*، ج ۲، ص ۶۷۳-۶۷۲.

۳) حورائیّه/ شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر

پیشینهٔ حورائیّه‌ها:

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، که در احوال و آثار شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ه) تحقیقاتی ممتع کرده است، می‌نویسد: «یکی از رباعی‌های منسوب به ابوسعید، در تاریخ ادب فارسی، سرنوشت عجیبی پیدا کرده و بر آن متجاوز از دوازده رسالهٔ مستقل، شرح نوشته شده است و این رباعی، همان رباعی «حورائیّه» است که در **اسرارالتوحید** داستانش را بدین گونه می‌خوانیم: «آورده‌اند که استاد بوصالح را -که مُقری شیخ ما بود- رنجی پدید آمد، چنانک صاحب فراش گشت. شیخ ما، خواجه ابوبکر مؤدب را — که ادیب فرزندان شیخ بود- بخوانْد و بفرمود که دوات و قلم و پاره‌ای کاغذ بیار تا از جهت بوصالح حِرزی املا کنیم تا بنویسی. کاغذ و دوات و قلم بیاورد. شیخ ما فرمود که بنویس. بیت:

حـــورا به نظارهٔ نگـــــــارم صف زد
رضوان به عجب مانْد و کف بر کف زد
یک خال سیه بر آن رخان مطرف زد
ابدال ز بیـــــم، چـنگ در مصحف زد[۱]

خواجه بوبکر مؤدب بنوشت. به نزدیک استاد بوصالح بُردند و بر وی بستند. در حال اثر صحت پدید آمد. و هم در آن روز بیرون آمد و آن عارضه ازو زایل گشت.»[۲]

---

۱. *حورائیه* (تاشکند)، ص ۲، این رباعی را بدین گونه ضبط کرده است: حورا ... / رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد / آن خال سیه بران رخال مطرف زد / ابدال ... الخ

۲ . مقدمهٔ مصحّح *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، و برای اصل حکایت رک. همان، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۴.

سپس دکتر شفیعی کدکنی دوازده رساله در شرح رباعی **حورائیه** را برشمرده که ما در اینجا فقط به ذکر نام شارحان اکتفا می‌کنیم: شیرین مغربی (۸۰۹-۷۴۹ﻫ)؛ شاه نعمت الله ولی(۸۳۴-۷۳۱ﻫ) که چهار رساله در شرح **حورائیه** دارد؛ شاه قاسم انوارتبریزی(۸۳۷-۷۵۷ﻫ)؛ یعقوب چرخی (۸۵۱-۷۶۳ﻫ)؛ آذری طوسی(۸۶۶-۷۸۴ﻫ)؛ خواجه احرار(۸۹۵-۸۰۶ﻫ)؛ قاضی میر حسین میبدی(م ۹۰۹ﻫ)؛ نجم بن قطب الاسلام شریحی (قرن دهم هجری)؛ نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ﻫ).[۱] علاوه بر این اشرف جهانگیر سمنانی (م حدود ۸۲۹ﻫ) نیز شرحی بر **حورائیه** نگاشته است که نسخهٔ خطّی آن نزد دکتر سیّد وحید اشرف، استاد دانشگاه مدراس، هند است.[۲]

چند شرح، که شارحان آنها شناخته نیست، نیز در دست است.[۳]

حورائیهٔ احرار/ بررسی متن و محتویات:

بر خلاف دیگر آثار خواجه احرار، **حورائیه** تنها اثری است که نام نگارنده در آن به صراحت آمده است. با توجه به تاریخ کتابت مجموعهٔ رسائل حمیدیهٔ سلیمانیه، استانبول- که نسخهٔ *حورائیه* در آن قرار دارد و پس ازین معرفی خواهد شد- این رساله قبل از ۸۷۸ هجری/۱۴۷۳میلادی تألیف شده است.

رساله با دیباچهٔ کوتاه عربی – در حمد خدا و نعت رسول(ص)- شروع

۱. همان‌جا.
۲. مجلهٔ *دانش*، اسلام‌آباد، ج ۲، ص ۱۷۲.
۳. برای اطلاعات کتابشناختی و نسخه‌شناسی شرح‌های شناخته و ناشناخته رک. مقدمهٔ مصحح بر *اسرار التوحید*، ج ۱، ص ۲۲-۱۲؛ *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، ج ۲، ص۱۱۳۶-۱۱۳۳، ج ۵، ص ۳۴۴۸؛ *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، ج۳، ص ۱۴۲۴-۱۴۲۲؛ نسخه‌های خطّی، ج ۱۱ و ۱۲، ص ۵۶۹ شرحی که از میر علی همدانی دانسته شده، در حقیقت از نعمت الله ولی می‌باشد؛ اسماعیل حاکمی، «سیری در رساله‌های حورائیه» مجلهٔ *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال ۲۶، ش ۴-۱، ص ۳۲-۲۳.

می‌شود و سپس مؤلف در سبب تألیف می گوید که او را به دانستن معانی رباعی ابوسعید بسیار شعف بوده و برای درک معانی از روح او استمداد می کرد. اما به واسطهٔ اشغال کونیه از تفکر و استکشاف معنی آن ذهولی شده بود. در این هنگام امیرالامرا جلال الدین امیر بایزید[1] از بعضی عرفا تحقیق معنی این رباعی را خواسته و ایشان آن معانی را – که بعضی از ارباب تحقیق نوشته‌اند- نقل کردند. امّا احرار از آن شرحها مطمئن نبود. مخصوصاً توجیهی که آنان دربارهٔ خواندن این رباعی بر سر بیمار کرده بودند، به نظر او دور از فهم بوده است. پس از مدّتی ناگاه حضرت فیّاض حقیقی بر دل او معنی افاضه کرد که او را فی الجمله تسکین حاصل شد.

به عقیدهٔ خواجه احرار معنی این رباعی تعلق به روح دارد و به همین خاطر او قبل از پرداختن به شرح رباعی، بحث مفصّلی راجع به غرض و غایت تخلیق ارواح انسانی می کند.

تعبیرات عارفانه‌ای که خواجه احرار از بعضی کلمات رباعی مذکور کرده است، بدین قرار است:

حورا: آن جماعتی‌اند از حوران و غیر ایشان که بر سر بیمار حاضر می‌شوند در حال مُردن.

نگار: روح انسانی‌ست که او را مقام محبوبی است.

رضوان: عقل است که دربان و پاسبان بهشتِ دل است.

خال سیاه: آن مذلّت و خواری و انکسار است که در میرنده در وقت مُردن ظاهر می‌شود. یا خود مراد ازو فقر حقیقی است که روح او را در حین مشاهده

---

۱ . سعید نفیسی در حاشیهٔ *سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر* صفحهٔ ۱۲۷ گمان برده که بایزید ظاهراً پسر چهارم سلطان اویس جلایر – که پدرش از ۶۵۷ تا ۷۷۶ هـ پادشاهی کرده بود- باشد، اما به گمان بنده، وی یکی از امرای سلطان حسین بایقرا به نام امیر جلال الدین سیّد مزید (کذا) است. ر.ک. *مطلع سعدین*، ج ۲، ص ۱۲۰۰، ۱۲۰۳، ۱۲۱۴، ۱۲۳۰.

حاصل می‌شود.

ابدال: قوای نفسانی است که تبدّل و تغیّر از لوازم ماهیّت ایشان است.

مصحف: حقیقت انسانی است که نسخهٔ جامع و مظهر کُلّ است.

چنگ‌زدن: درآویختنِ ایشان است در روح در زمان اطلاع ایشان بر انحطاط رتبهٔ خود و علوّ مرتبهٔ روح.

در پایان رساله، خواجه احرار دربارهٔ شفابخشی رباعی مذکور عقیدهٔ خود را چنین ابراز داشته است: «بعد از این تحقیق اگر کسی این رباعی را بر سرِ بیماری – که او را محبت حق سبحانه در دل باشد – بخواند و او از معنی این رباعی حالت رجوع به آن جناب فهم کند، البته او را سروری پیدا شود. زیرا که از خواص محبّت آن است که محبّ را هیچ لذّتی بهتر از ملاقات محبوب نباشد.»

خواجه احرار در نگارش شرح، از آیات و احادیث و اقوال و اشعار بزرگان استفاده کرده است. اگرچه ارزش این رساله از دیدگاه علامت‌پردازی در عرفان است، امّا در آن نکتهٔ زبانی دیده شد که تذکّر آن بی‌فایده نیست. مؤلف در جمله‌ای فعل متعدی «دانانیدن» را به معنی از پیش آگاه کردن به کار برده است. بدین‌گونه: «حضرت رسالت را – صلی الله علیه و سلم – دانانده بود حضرت حق سبحانه و تعالی که در ماه ربیع الاوّل ازین عالم رحلت خواهد کرد.» امروز این گونه کار برد فعل متعدی فراموش و ترک شده است.

آغاز: الحمد لله فیّاض الحِکَم و المَواهِب. و مُوصِل الطّالبین الی المطالب. والصّلٰوة علی حَبیبهِ الّذی حلّاه بعُلوّ الهِمّة و احراز المَراتب. و فاز اتباعه فی اتباعه بجمیع المقاصد والمآرب. امّا بعد؛ بدانک، این فقیر را بسی شَعف می‌بود به دانستنِ معانیِ رباعیِ قطب الاولیا، سلطان ابوسعید ابی‌الخیر قدس الله روحه.

پایان: زیرا که از خواص محبت آن است که محبّ را هیچ لذّتی بهتر از ملاقات محبوب نباشد. والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب.

نسخه‌های خطّی:

چند نسخهٔ کهن *حورائیه* به شرح زیر است:

۱. استانبول، سلیمانیه، مجموعهٔ حمیدیه، ش ۱۴۵۷، در مجموعه، ورق ۹۱-۹۸؛ تاریخ کتابت این مجموعه ۸۷۷ و ۸۷۸ هجری است. در این مجموعه آثار خواجه احرار و جامی آمده که در حین حیات ایشان کتابت شده است. چنانکه در آخر یک نسخه چنین آمده است: «هذه الابیات انتخبت من المثنوی الجامی خلد ظلّه. و انا الفقیر ابوسعید القزوینی غفرله.» (ورق ۹۰ب). در ابتدای *حورائیه* این عبارت دارد: «رسالهٔ *حورایه* ارشاد پناهی خواجه عبیدالله خلد ظلّه.»(ورق ۹۱ الف). در متن آنجایی که نام مؤلف – عبیدالله بن محمود الشاشی – آمده است، کاتب در حاشیه با مرکّب قرمز کلمات دعائیه «خلد الله ظلاله» نوشته است. در این مجموعه نسخه‌ای از رساله *آداب جماعت متصوّفه* از خواجه عبدالله انصاری هروی نیز وجود دارد که انجامهٔ(ترقیمه) آن بدین عبارت است: «کتبه العبد الضعیف المحتاج ابوسعید بن یار مزید القزوینی، فی دارالسلطنة هراة یوم الاربعا الثامن والعشرین من رمضان سنة ثمان و سبعین و ثمانمایة.»(ورق ۱۷۸ب)

نسخه به خط نسخ خوش و واضح کتابت شده است. کاتب اگرچه اهتمام نقطه‌گذاری کرده است، باز هم گ را ک؛ چ را ج و زاء را راء می‌نویسد. مثل: همجنان(همچنان)؛ ناکاه(ناگاه) چنک(چنگ)؛ جیری(چیزی)؛ بعضی خصوصیات املایی چنین است: لذة(با تای گرد)، لذت(با تای دراز) به هر دو شکل آمده است. حیوة(حیات)؛ قفص(قفس).

۲. کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ش ۵۸۶۱، در مجموعهٔ *رسائل احرار* و غیره، مورّخ سال‌های ۹۲۲-۹۱۶ه، به قلم عبدالله المشهور به ابورافع فرغانی سمرقندی، ص ۸۶-۸۵ نگارندهٔ این سطور، این نسخه را دیده است.

۳. تهران، کتابخانهٔ ملّی ملک، شمـ ۴۰۵۶، نستعلیق، با تاریخ ۹۴۰ھ در دفتر، در مجموعه، برگ ۲۵۴ر-۲۵۲ر.[1]

۴. اسلام‌آباد، کتابخانهٔ گنج‌بخش، شمارهٔ ۵۶۸۵، مورّخ محرّم ۹۴۱ھ، در مجموعه، از ص ۷۱ تا۷۷. برگ اول دیباچه افتاده و ازین عبارت شروع می‌شود: «ایشان آن معانی را که بعضی از ارباب تحقیق نوشته‌اند، نقل کرده‌اند...»

۵. تاشکند، دانشگاه تاشکند، شمـ NHB.kaT. 09/934، به قلم عبدالرشید بن محمد سکاکی مشهدی احراری، ۹۴۵ھ، در مجموعهٔ *رسائل احرار*، برگ ۱۲-۹ ب.[2] گ ۷۱-۶۶ پ.[3]

۶. تاشکند، مؤسسهٔ علوم شرقی ابوریحان بیرونی وابستهٔ آکادمی علوم ازبکستان، شمارهٔ ۵۰۷، بدون تاریخ است، اما خط آن قطعاً متعلق به اوائل قرن نهم هجری است. این رساله در مجموعه‌ای قرار دارد (ص ۸-۲) و به دنبال آن **فقرات** احرار (۱۳۷-۹) و **والدیّهٔ** احرار (ص ۱۵۲-۱۳۹) نیز آمده است. این نسخه را کسی دو بار مقابله کرده است. عکس این نسخه به لطف پرفسور عصام‌الدّین اورنبایف به دست آمد.

چاپ‌ها[4]

۱) تهران، ۱۳۱۳ھ/ ۱۸۹۶-۱۸۹۵م، به انضمام **اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**، ص ۳۲۵-۳۲۲.

۲) پطرزبورغ(St. Petersburg)، مطبع الیاس میرزا بوراغانسکی و شرکایش، به سعی و اهتمام والنتین ژوکوفسکی(V.A. Zhukovskiy)، همراه **اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**، ۱۳۱۷ھ/ ۱۸۹۹م.

---

۱. *فهرست نسخه‌های خطّی فارسی*، ج ۲، ص ۱۱۳۳.
۲. <*فهرست دانشگاه تاشکند*>، ص ۲۰-۱۹.
۳. *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ بروسه*، ص ۳۲۱.
۴. برای برخی چاپ ها: *فهرست کتابهای چاپی فارسی*، ج ۲، ص ۲۵۵۳.

۳) تاشکند، مطبع یکیلوف، ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰م، در پس **فقرات احراریه**، ص۵۷-۵۴.

۴) تهران، به اهتمام احمد بهمنیار کرمانی، به ضمیمهٔ **اسرار التوحید**، ۱۳۱۳ش/ ۱۹۳۴م. بر اساس چاپ ژوکوفسکی.

۵) به انضمام **سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر**، به کوشش سعید نفیسی، کتابخانهٔ سنایی، تهران، ۱۳۶۹، چاپ سوم، ص۱۳۵-۱۲۶. استاد نفیسی متن **حورائیه** را از روی چاپ های ژوکوفسکی و بهمنیار و نسخهٔ خطی متعلق به قرن دهم فراهم آورده است.

۶) به کوشش نگارندهٔ این سطور در مجلهٔ **دانش**، اسلام‌آباد، شمارهٔ ۶۱-۶۰، بهار و تابستان ۱۳۷۹ ش/۲۰۰۰م. و مکرر در **مقالات عارف**، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۲۰۰۷م/۱۳۸۶ش، دفتر دوم، ص۳۵۸-۳۶۵ به چاپ رسیده است.

گزارش تصحیح و ویرایش این مجموعه:

۱. **فقرات و والدیّه**؛ متن این دو رساله، بدون کم و کاست، بر اساس نسخهٔ ایاصوفیا، سلیمانیه، استانبول، شماره ۲۱۴۳ استوار است. چون نسخه در حین حیات مؤلف و در مسکن مؤلف(سمرقند) و به تصریح کاتب بی‌واسطه از سواد مؤلف نقل شده- «از آن سواد همایون بی‌واسطه به این بیاض روز افزون انتقال پذیرفته.»- تردیدی نداشتم که این نسخه را اساس قرار دهم، زیرا نسخهٔ ایاصوفیا، حکم نائب نسخهٔ مؤلف را دارد و اصحّ نسخه‌هاست. کاتب در نگارش آن اهتمام ویژه‌ای دارد و تمام نسخه را مشکول و معرب کرده است. خصوصیات املایی نسخه مانند دیگر نسخه‌های قرنِ ۹ هجری است، یعنی چ را ج (چنان/جنان؛ چهره/جهره) و گ را ک (گُم شود/کُم شود؛ غمگین/

غمکین) نوشته، ولی کاتب پ را به ب تبدیل نکرده است. موارد خاص املایی در نسخهٔ ایاصوفیا، به شرح زیر بوده است:

در نسخهٔ خطی	املای رایج
آنک	آن که
بدانک	بدان که
چنانک	چنان که
بنده گان	بندگان
طایفهٔ که	طایفه‌ای که
نه اندازد	نیاندازد
واسطه گی	واسطگی

مصحّح در فقرات، هر فقره را با توجه به علائم در نسخهٔ ایاصوفیا و نسخه‌های چاپی، برای تمیز دادن یک فقره از فقرهٔ دیگر، شماره‌گذاری کرده است.

اختلافات *فقرات* نسخهٔ ایاصوفیا با چاپ‌های حیدرآباد و تاشکند:

اینجا یک نگاه اجمالی به دو چاپ پیشین *فقرات* در قیاس با نسخهٔ دقیق‌تر و درست‌ترِ ایاصوفیا می‌اندازیم.

متن هر سه نسخه در مواردی متعدد، تفاوت‌های جزئی و کلّی دارد. در ترتیب و توالی فقرات نیز هر سه نسخه یکنواخت نیستند. چاپ تاشکند از چاپ حیدرآباد نسبتاً بهتر است. در چاپ حیدرآباد، در آغاز برخی فقرات توضیحی یا عنوانی دارد. به طور مثال:

۱. در ص ۴: فصل بیان الاصطلاح: اگر پرسند که توحید چیست...

۲. در فقرهٔ ۷۰ بیتی آمده: چو ممکن گرد امکان برفشاند... دربارهٔ این بیت نوشته: فی گلشن راز (ص۳۷).

۳. دربارهٔ فقره ۹۴ در چاپ حیدر آباد، ۴۹ آمده که مکتوب مولانا محمد قاضی است. مولانا محمد قاضی(وفات:۹۲۱ق/۱۵۱۵م) یکی از مریدان عزیز خواجه احرار و مؤلف کتاب سلسلة العارفین در شرح حال خواجه احرار است.

نسخهٔ ایاصوفیا و چاپ تاشکند فاقد این گونه توضیحات‌اند.

عبارات عربی چاپ حیدرآباد اکثراً اشتباهات دارد، چنانچه اِنَّ لِرَبِّکُم فِی اَیَّامِ دَهرِکُم نَفَحَاتٌ اَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا را اِنَّ لِرَبِّکُم فی اَیَّامِ دَهرِکُم نفحاتٌ اَلَا فقرصولَهَا نوشته است(ص۱۸). دعای اَللّٰهُمَّ خِرلِی وَاختَرلِی به گونهٔ اَللّٰهُمَّ جزلی وَاخیزلی آمده است. (ص۲۶)

در عبارات فارسی چاپ حیدرآباد نیز مصحح در بعضی جاها دچار لغزش قرائت شده است چنانکه عبارت «عشق که به خود ظاهر است پیدایی دیگران» را «...میدانی دیگران» نوشته است(ص۴۶). عبارتِ «آرام به سرابی بیش نیست» را «آرام به سرای پیش هست» نوشته است (ص۴۷). در فقرهٔ ۱۰۸ «مولانا حسام‌الدینِ مولانا حمیدالدین» شاشی آمده است یعنی حسام‌الدین فرزند حمیدالدین. مصحح حیدرآباد، ۵۴ شاشی را شایستی خوانده است و در چاپ تاشکند، ص ۵۲ «مولانا حسام‌الدین و مولانا حمیدالدین شاشی»، دو نفر محسوب شده‌اند.

چاپ حیدرآباد به فقرهٔ ۱۲۹ ختم می‌شود و سپس دعایی به عربی دارد. نسخهٔ ایاصوفیا و چاپ تاشکند فاقد این دعایند. خاتمهٔ چاپ تاشکند نیز با نسخهٔ ایاصوفیا همسویی ندارد.

ایاصوفیا،۲۱ب: و این جُز در طریق متابعت، محصولِ هیچکس نشده است.

چاپ تاشکند، ص۴: و این جُز در طریق متابعت محمّد رسول الله صلی الله

علیه و سلم، محصولِ هیچکس نشده است.

ایاصوفیا، ۲۵ب: ازین جهت که حقیقتش به هر چه یافت، فرو نیامد و متوجّهِ آنچه نیافته است، بود.

چاپ تاشکند، ص۵: هر چه یافته، بازنمانده و به آن معجب نشد به وصف افتقار و انکسار متوجّه آنچه نیافته است، بود.

در چاپ تاشکند ص ۱۳ بعد ازین عبارت «و در طرف نفی وجود جمیع محدثات را به نظر فنا و ناخواستن مطالعه باید کرد.» این عبارت مفقود است: «و در طرف اثبات وجود حق را - سبحانه- به نظر بقا و مقصودی مطالعه باید کرد.»

ایاصوفیا، ۴۳ الف: هرگاه که اینچنین شود، تصرّفی از ذکر گفتن در دل ظاهر شود.

چاپ تاشکند، ۱۳: هرگاه که اینچنین تصرّفی از ذکر گفتن در دل ظاهر شود.

در فقرهٔ ۱۰۱ در ایاصوفیا بیتی عربی دارد با این توضیح: للنُّوری قدّسَ سِرُّهُ.

در چاپ حیدر آباد،۵۱ این بیت نیامده ودر چاپ تاشکند،۵۱ للنُّوری قدّسَ سِرُّهُ ندارد.

در مورد **والدیّه**، مصحّح متنی که بر اساس نسخهٔ ایاصوفیا قرار داده است، با نسخهٔ حمیدیه -که البته کهن‌تر از ایاصوفیا است- مقابله کرده و در مواردی کلماتی از حمیدیه برگرفته، داخل کروشه [] برمتنِ اساس افزوده است. جدول اختلافات قرائت هر دو نسخه جداگانه نیز آورده‌ام.

۲. حورائیه؛ اساس تصحیح، نسخهٔ حمیدیه، سلیمانیه، استانبول بوده است که کهن‌ترین نسخهٔ معلوم *حورائیه* است.

فهرست منابع:

ادبیات ترکی: *Turkish Literature*, H.F.Hofman, Utrecht, 1969

استوری: *Persian Literature*, C.A.Storey, London, 1935

اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور بن ابی سعیدبن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۶۶ش.

اکبر نامه، ابوالفضل علامی، به تصحیح مولوی آغا احمد علی و مولوی عبدالرحیم، کلکته، انجمن آسیایی بنگاله، ۱۸۷۷م.

ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون، اسماعیل باشا بغدادی، به تصحیح محمد شرف الدین بالتقایا، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۰م.

بابرنامه (انگلیسی):

Babur Nama, Zahiruddin Muhammad Babur, Tr.A.S.Beveridge, Delhi, 1979.

بابرنامه (ترکی)، ظهیرالدین محمد بابر، به اهتمام آ.س.بیورج، چاپ عکسی از روی نسخهٔ خطی سالار جنگ حیدرآباد، لندن، لوزاک، ۱۹۷۱م.

تجارب الملوک(ترجمهٔ فارسی بابرنامه)، عبدالرحیم خانخانان، بمبئی، به اهتمام میرزا محمد ملک الکتّاب، ۱۳۰۸ق.

رشحات عین الحیات، فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی، با مقدمه و تصحیحات و حواشی و تعلیقات علی اصغر معینیان، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۶ش.

سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، به کوشش سعید نفیسی، تهران، کتابخانهٔ سنایی، ۱۳۶۹ش.

طریقهٔ خواجگان نقشبند، شیخ احمد سرهندی، خطّی، گنج‌بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، شمـ ۴۷۴۳

عرفان کرم، به گردآوری محمد اقبال مجدّدی، قادریه آرگنائزیشن، منگانی شریف جهنگ، ۲۰۱۵م.

فقرات، ناصر الدین عبیدالله معروف به خواجه احرار، تصحیح و مقدمه عارف نوشاهی، چاپ حاضر.

فهرس المخطوطات الترکیة العثمانیه التی اقتنتها دارالکتب القومیه[قاهره]، بی‌نام مؤلف، قاهره، ۱۹۸۷م.

فهرس المخطوطات الفارسیه التی تقنیها دارالکتب[قاهره] حتی عام ۱۹۶۳، بی نام مؤلف، قاهره، دارالکتب،۱۹۶۶-۱۹۶۷م.

فهرست ازبکستان: فهرست نسخه های خطی عربی، فارسی و ترکی موجود در آکادمی علوم ازبکستان، تاشکند، ۱۹۵۲- ۱۹۷۵م.

فهرست دانشگاه تاشکند: فهرست مفصل نسخه های خطی عربی، فارسی و ترکی موجود در دانشگاه دولتی آسیای میانه، سمینوف، تاشکند، ۱۹۳۵م.

فهرست مخطوطات موزهٔ مولانا :

Mevlana Muzesi Yazmalar Katalogu, Abdulbaki golpinarli, Ankara,1971

فهرست مشترک نسخه‌های خطّی فارسی پاکستان، احمد منزوی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۴- ۱۹۹۷م.

فهرست نسخه‌های خطّی فارسی، احمد منزوی، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی منطقه ای، ۱۳۴۸- ۱۳۵۱ش.

فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج‌بخش، احمد منزوی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،۱۹۷۸- ۲۰۰۵م.

مرآة التصوف، محمود حسن قیصر امروهوی، علی‌گره، مولانا آزاد لائبریری، مسلم یونیورستی، ۱۹۸۵م.

مطلع سعدین و مجمع بحرین، کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، به تصحیح محمد شفیع، لاهور، مطبع برقی گیلانی، ۱۹۴۶- ۱۹۴۹.

معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت، مکتبه المثنی و دار احیا التراث العربی، بدون تاریخ.

ملفوظات احرار (به تدوین میر عبدالاول نیشابوری)، در احوال و سخنان خواجه احرار، به تصحیح و مقدمه عارف نوشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰ش.

نسخه‌های خطی (نشریه)، تهران، انتشارات کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش.

نشریهٔ تحقیقات اسلامی: (*Islami Arastirmalar*,Ankara,vol.5.No.1,1991)

نفحات الانس من حضرات القدس، نورالدین عبدالرحمان جامی، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰ش.

نقشبندیان: *Naqshbandis*, Istanbul-Paris,1990

هدیة العارفین، اسماعیل باشا بغدادی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۰م.